شما از يك شاخه هستيد

اشو عزيز:سال ها پيش، وقتي كه تازه مشرف شده بودم، وقتي از كنار آينه ي اتاقم رد مي شدم، ناگهان با بازتاب چشمان خود در آينه مواجه شدم و به طور خودانگيخته وارد مراقبه در آينه شدم. پس از مدتي، شروع كردم به ديدن مادرم در خودم. مادرم شدم. ديدن يكي از آن نيمه هايي كه از او ساخته شده بودم و تجربه ي اينكه از كجا آمده ام برايم بسيار شادي بخش بود.در آن زمان، ميل داشتم همين اتفاق در مورد پدرم نيز رخ بدهد و احساس مي كردم كه چيزي بايد كامل شود. امتحان كردم، ولي هرگز اتفاق نيفتاد.آيا ممكن است لطفاً چيزي در اين مورد بگوييد؟

مادر پديده اي طبيعي است، پدر چنين نيست. پدر يك نهاد اجتماعي است ، در ميان حيوانات، "پدر" وجود ندارد. باوجودي كه نيمي از تو از مادر است و نيمي از پدر، در طبيعت، پدر چنان كار اندكي انجام دادن دارد كه او بخشي از ذات طبيعي تو نمي شود. ولي سهم مرد فقط در زمان بستن نطفه، نصف است ، در آنجا پدر نيمي سهم دارد و مادر نيمي ، ولي با گذشت زمان، نيمه ي مادر بزرگتر و بزرگتر مي شود. استخوان هاي تو، خون تو، گوشت تو، مغز استخوانت ، همه چيز از مادرت است.پدر فقط يك نيروي برانگيزنده بود. او اين روند را آغاز كرد.

در ابتدا، بدون او اين روند مشكل بود، ولي وقتي كه روند آغاز شد، وجود او ديگر اساسي نيست. براي همين است كه در ميان حيوانات، نهاد پدر بودن وجود ندارد.

اين انسان است كه پدر را يك نهاد ساخته است. ولي در طول قرن ها، انسان نيز بدون پدر زندگي كرده است.در تمامي زبان ها، واژه ي "دايی"uncle از "پدر" قديمي تر است. چون ازدواج هنوز پا نگرفته بود، مشخص نبود كه كداميك پدر است. در طول هزاران سال، زنان و مردان آزاد بودند، بنابراين تمام مرداني كه سنشان اقتضا مي كرد كه پدر باشند، "دايی" خوانده مي شدند. يكي از آن دايی ها بايد پدر مي بود، ولي راهي براي دانستن آن وجود نداشت!

فقط با مالكيت خصوصي بود كه پدر وجود خارجي پيدا كرد. همچنانكه انسان به گردآوري دارايي هاي خصوصي مشغول شد، همچنانكه افراد قدرتمند، بيش از ديگران، شروع كردند به جمع آوري اموال شخصي، توجه آنان بسيار روي اين متمركز شد كه دارايي هايشان، پس از مرگشان به فرزندان خودشان برسد.

بنابراين بايد مطلقاً مشخص مي شد كه فرزندان آنان واقعاً فرزندان خودشان باشند. اين آغاز اسارت زن بود. تمام آزادي او از بين رفت و تمام حركت هاي او نابود شد.

او در خانه زنداني شد و به نوعي از موجودات پست تر از انسان بدل گشت ، بدون تحصيلات، بدون توان مالي، بدون اعتبار اجتماعي، بدون برابري در مذهب.

كارل ماركس فكر مي كرد كه وقتي كمونيسم بيايد و مالكيت خصوصي ديگر معتبر نباشد، وقتي كه دارايي ها دايی مي شوند، آنوقت ازدواج به خودي خود از بين خواهد رفت. و از بين هم رفت. در روزهاي اول انقلاب شروع به از بين رفتن كرد.

ولي آن را با فشار بازگرداندند، زيرا مردمي كه به قدرت رسيده بودند دريافتند كه اگر خانواده اي وجود نداشته باشد، عمر حكومت زياد نخواهد پاييد. خانواده واحد اساسي ملت و حكومت است. اگر خانواده از بين برود، آنوقت قدم بعدي اين است كه حكومت از بين خواهد رفت. و ماركس نيز دقيقاً همين را گفته

بود: نخست خانواده خواهد رفت، سپس حكومت خواهد رفت و پس از آن ملت خواهد رفت. آنگاه فقط افراد آزاد وجود خواهند داشت كه در جمع هاي كوچك small communes زندگي خواهند كرد. كودكان نه به افراد، بلكه به جمع تعلق خواهند داشت. ولي ماركس از شهوت انسان براي قدرت آگاه نبود. او فقط يك اقتصاددان بود، يك نظريه پرداز بود و ادراكي از روان شناسي انسان نداشت و بنابراين، آن نكته ي اساسي را از دست داد. امروزه، در روسيه ي شوروي، ازدواج از هرجاي ديگر مستحكم تر است. جاي تعجب است: اگر بخواهي در روسيه شوروي ازدواج كني، مي تواني بي درنگ ازدواج كني. ولي اگر طلاق بخواهي، سه يا چهارسال طول خواهد كشيد. آنان انواع و اقسام موانع را ايجاد مي كنند. طلاق خوشايند نيست، فقط به يك دليل ساده كه حكومت مايل نيست تحليل برود. بهتر است ازدواج را حفظ كرد تا كه حكومت بتواند در قدرت بماند و ديكتاتوري بتواند ادامه داشته باشد.

تو خودت را در آينه ديدي و ناگهان تصويري از مادرت را مشاهده كردي. هر دختري، به روش هاي مختلف، نسخه ي برابر با اصل مادرش است. او تجلي مادر است و پسر ادامه ي پدر است. و در دنياي قديم، زماني كه ثبات كامل وجود داشت، اين يك يقين مطلق بود : دختر دقيقاً مانند مادرش رفتار مي كرد و همان الگوهاي مادر را در زندگيش تكرار مي كرد. پسر نيز دقيقاً الگوهاي پدرش را در زندگي تكرار مي كرد.

اينك امور قدري مختل شده اند. انسان به خيلي از چيزها پي برده است. يكي از آن ها اين است كه اگر تو واقعاً شخص هوشمندي هستي، بايد از مادرت پيشي بگيري، بايد از پدرت جلو بزني، بايد از نسل گذشته پيشي بگيري، وگرنه وجودت بي معني است. هدف از بودن تو در اينجا چيست؟

هر كودك بايد از آن نسلي كه به او حيات بخشيده پيشي بگيرد. هر دانشجويي بايد از استادهايي كه اينهمه دانش را به او داده اند پيشي بگيرد. هر مريدي بايد از مرشدش پيشي بگيرد. بنابراين وقتي كه گفتم ماهاكاشياپ به نوعي از بودا پيشي گرفت و بودي دارما به نوعي از ماهاكاشياپ پيشي گرفت، نبايد مرا سوء تفاهم كنيد.

گوتام بودا از اينكه يكي از مريدانش از او سبقت گرفته بسيار خوشحال خواهد بود و از اينكه يكي از مريدان مريدش، از هردوي آنان پيشي گرفته بسيار مسرور خواهد بود. اين بايد آرزو و اشتياق هر مرشدي باشد ، كه مريدانش از او پيشي بگيرند. اين توفيق او خواهد بود.

امور اينك در موقعيتي انعطاف پذير قرار دارند. تو در آينه نگاه كردي و ناگهان صورت مادرت را يافتي. هر فرد نه تنها صورت مادرش را خواهد يافت، بلكه مي تواند بيشتر به عقب بازگردد ، مادر مادرش را، پدر پدرش را، و مي تواند همينطور به عقب بازگردد.ولي اين به خودي خودش اتفاق افتاد. اگر تلاشي انجام بدهي دشوار خواهد بود. زيرا تلاش تو را منقبض خواهد ساخت و تنش يك مانع خواهد بود. بنابراين اگر واقعاً بخواهي وارد چنين تجاربي شوي، آنوقت هيپنوتيزم بهترين روش است. مي تواني به سادگي آسوده شوي و شخصي ديگر مي تواند تو را هيپنوتيزم كند و تو را به گذشته ببرد.

مي تواني به زندگاني هاي گذشته خودت بازگردي، مي تواني به زندگاني هاي گذشته ي مادرت برگردي. شما به يكديگر پيوند خورده ايد، شما فقط شاخه هايي از يك درخت هستيد. مردمان بسيار اندكي اين را آزمايش كرده اند. مردم در شرق، كوشيده اند تا به زندگاني هاي گذشته ي خودشان بروند. ولي من آزمايش كرده ام كه مي توان به زندگاني هاي گذشته ي مادرت نيز بروي، زيرا شما يك

شاخه هستيد، ولي اين فقط يك آزمايش رواني خواهد بود و به تو كمك خواهد كرد كه بداني شما فقط يك درخت هستيد.

ما نيز ريشه هاي خودمان را داريم. ما پيوسته با محيط جوي، با زمين، با ماه پيوند خورده ايم. مردمان بيشتري در شب هاي ماه تمام ديوانه مي شوند. همچنين مردمان بيشتري در ماه شب تمام به اشراق مي رسند. مردمان بيشتري در چنين شبي دست به خودكشي مي زنند. مردمان بيشتري در شب هاي ماه تمام مرتكب قتل مي شوند.

به نظر مي رسد كه شب ماه بدر تاثيري عظيم بر ذهن ما دارد، درست همانگونه كه بر اقيانوس اثر مي گذارد ، زيرا هزاران هزاران سال پيش، انسان در اقيانوس زاده شده ، ولي آن تاثير برجاي مانده است.

حتي امروزه نيز، هشتاددرصد بدن تو آب اقيانوس است، همان هشتاد درصد آب است كه سبب اين تاثيرات مي شود. ما با نفس هايي كه مي كشيم، با آب و غذايي كه مصرف مي كنيم ، و با هرآنچه كه به درون مي فرستيم، پيوسته متصل هستيم. اين ها ريشه اي ما هستند و ما شاخه هايي داريم كه در گذشته و همچنين در آينده پخش شده اند.

مي تواني اين را به عنوان يك آزمايش رواني انجام دهي. از نظر معنوي كمك زيادي نخواهد بود، ولي قدري كمك خواهد كرد تا دريابي كه تو فقط يك بدن نيستي و تو در اين جهان تنها نيستي و با كل در تماس هستي. بنابراين مي تواند به طور غير مستقيم به رشد روحاني تو كمك كند.ولي وقتي كه مي تواني مستقيماً عمل كني، نيازي نيست كه چنين دور بزني.

برگرفته از سايت ods.ir مترجم محسن خاتمي